

هزار کس را بگیر با فضل و دانش برآیند - هیچکس مخالفت نخواهد کرد و مجادلت نخواهد  
نمود با ما بجهت نوشتن این خبر با جز مردمان بیدانش و ما محض از روی دولتخواهی  
و دوستی مینویسیم و مقصود ما آبادی ملک و رفاه خلق و خوشی پادشاه و رعیت است  
از این نصیحت که بجزوان تلخ و سخت میدانند - پادشاهان و شاهزادگان مرا  
و امیرزادگان سلام خواه کهن سال باشند و خواه خور و سال چه در ایران چه در  
ترکستان و چه در هندوستان ما همه را نصیحت میکنیم مخصوصاً حیدرآباد و  
امرا و امیرزادگان حیدرآباد نیست - همه باید بدانند که هر کسی که در جهان  
نامی دارد و باقی نمانده است چه از سلف چه از خلف باید پیش بوده و هست  
یا پیشتر - اسکندر بشتیر نام خود را در جهان گذاشت و اقلاطون بدانش -  
از برای هیچ مرد عالی شان و خصوصاً پادشاه و پادشاهزاده هیچ سواری  
خوب چوگان بازی خوب لاغیستن بازی کردن خوب و شمار بازی خوب و  
از این قبیل اعمال انفعالی اگر خوب هم باشد و اگر بطور کمال هم باشد گاهی خوب  
نام نمی شود در جهان - هیچ سلطانی را نمانشیده ایم که نام او در جهان نماند  
باشد که چوگان بازی خوبی بوده و هیچ پادشاهی نام نخواهد گذاشت در جهان که  
کاری در اسپه یا چهار اسپه یا هشت اسپه را خوب میراند و در آن میر کمالی دارد  
بلکه اگر نام بیاند بعلوم خواهد بود و پیشتر هیچکس از رعایای حضور حیدرآباد را  
نمانشیده ایم که تفهیم کند که حضور در خوب کاری میراند بلکه همه سخنهای  
میکویند - البته هرگونه بازی که در آن شرکت باشد تا بیک اندازه بر  
صحت جسم و سلامتی مزاج نیک است و ممنوع نیست - و بیشک بهتر در چه باشد  
در جهان برای مرد نیک است و پسندید و در وقتی بکار آید - ما در این مقام  
ضرورتی نداریم که قول بعضی حکما را بنویسیم که بی گفتگو هرگونه هنری نیک است

تا پس و شنیده بری از سر زمین و حکمای عالی شان سپردند و امر میکنند با موختن اقسام  
 مختلفه همیشه در سفر و حتی مطهرانی و میگویند درین امر فرستاد که با ما ای گیران شناسم  
 و شناساری هم و در این جهان در امر حاصل کرده و کمال گراه تیرا که پادشاه ترا ده بودم  
 و این که با کسی نمی بود و منی پس در این سال شنیده از او دیدم که از غرق خلاصی  
 یافتند و انک دیدند در راه و در این سال در این سال شنیده از او دیدم که از غرق خلاصی  
 سعادت یافتند که در این سال شنیده از او دیدم که از غرق خلاصی یافتند  
 و در سخن فتنه از آنکه می خوانند سپید پاکش میروند " بطور نقیص اگر من  
 بیشتر و چینی پیدا آم در معنی که نشان او چنان است از صاحبان کمال این  
 مدت از اقامت در حیدرآباد کوچیان امیری شده بودم - مگر امید هست  
 که من هم نیز وقتی در جای دیگری که قدر دان آن باشد بکار آید و مفید باشد  
 بحال من - باینکه بر منری در جنب این مسیح و معدوم هست - اگر  
 پادشاهان و فتنه پردازان و امرا و امیرزادگان ماجه در حیدرآباد و چه در تمام  
 روی زمین بدانند این مطلب و اطلاع شفقی با ایشان بگوید بهتر آن است که  
 هر روز آن شهر خست بود و در اول تحصیل علم و دانش خراب گنزد ولی با  
 آنکه در این روزها در این شهر و ای آنکه ساعت را بگذرد و صاحب نشنند  
 و شنیده بری از سر زمین و حکمای عالی شان سپردند و امر میکنند با موختن اقسام  
 مختلفه همیشه در سفر و حتی مطهرانی و میگویند درین امر فرستاد که با ما ای گیران شناسم  
 و شناساری هم و در این جهان در امر حاصل کرده و کمال گراه تیرا که پادشاه ترا ده بودم  
 و این که با کسی نمی بود و منی پس در این سال شنیده از او دیدم که از غرق خلاصی  
 یافتند و انک دیدند در راه و در این سال در این سال شنیده از او دیدم که از غرق خلاصی  
 سعادت یافتند که در این سال شنیده از او دیدم که از غرق خلاصی یافتند  
 و در سخن فتنه از آنکه می خوانند سپید پاکش میروند " بطور نقیص اگر من  
 بیشتر و چینی پیدا آم در معنی که نشان او چنان است از صاحبان کمال این  
 مدت از اقامت در حیدرآباد کوچیان امیری شده بودم - مگر امید هست  
 که من هم نیز وقتی در جای دیگری که قدر دان آن باشد بکار آید و مفید باشد  
 بحال من - باینکه بر منری در جنب این مسیح و معدوم هست - اگر  
 پادشاهان و فتنه پردازان و امرا و امیرزادگان ماجه در حیدرآباد و چه در تمام  
 روی زمین بدانند این مطلب و اطلاع شفقی با ایشان بگوید بهتر آن است که  
 هر روز آن شهر خست بود و در اول تحصیل علم و دانش خراب گنزد ولی با  
 آنکه در این روزها در این شهر و ای آنکه ساعت را بگذرد و صاحب نشنند

الغرض این بود حالت بزم و امور خارجه از حکومت این ریاست  
 و صاحبینش رؤسا و بزرگان این ریاست - با چیزی ننوشتیم از صاحبین  
 چاکران انگریزی که در این ریاست هستند و مختصری نویسیم که اینها اکثر جاسوس  
 هستند و هر یک از اینها کار سپاند یعنی وقایع نگاری است اخباری را در پیش  
 گرفته و در امور آله آباء و اولاد این و از اینها نباید غافل باشند - اکنون چیزی هم  
 از دولت مکرانی این ریاست بنویسیم ولی مختصر - تمام خلق ریاست  
 شافی اند و بد میگویند و بنام می بینند و از مستی و کاهلی و ربا شکوه دارند و از  
 تغافل و رنگ در جریان حکام حکومت و انفصال عدالت و ایفای بوعده گم  
 میکنند و پیوسته میگویند ملک بر باد است و خلق تباه و ملک بدست طغیان  
 افتاده و باز سینه طغیان شده و همه عمال و عهده داران این ریاست خودی  
 هستند و مداخلت در امور و حکم و صلاح از امور و حکام حکومت میکنند -  
 در این ریاست ما بسیار بسیار کم کسی ملاقات کرده ایم و بسیار کم کسی را شناخته  
 ایم از دو سال پیش از این تا کنون که دروغ گوید و وعده خلافی نکند و هر یک  
 از اینها صد و هزار و ده هزار بار - اگر فی المثل بگویم باید بدهند و کجس از  
 سکنه را باید پای سپا و برود بخیر آباد و آن رو سپید هستند هم بداند هم بداند  
 صد بار عذر می آرد و عذر برود وعده فردا و پس فردا آن بیچاره میدهد و اگر  
 بنگرند از آن شکایت هم از وعده خلافی آن دهند بکنند آن تا جز آنم نمی دهند  
 و بروی پیکار خود می آرد - ولیکن اینها همه هیچ قصوری ندارند و همه خوب  
 اند و همه میگویند ما مجبوریم - سبب چیست - سبب چیست که این عاقلان و  
 گنده شده و این عمارت از بنی و خراب است و این درشت را از ریشه که هم خوب  
 است - آب و هوای این ملک را تقاضا این است و بسیار و آشوبی حاکم و

حکومت و رعیت ریاست چنین استند - اگر کسی بصدق قول با اعتمادی داشته  
 باشد و ما را بیغرض اند بصد اقت و راستی میگوید و می نویسیم که در هر مجلس  
 هر محفل و هر گوشه و هر کنار و هر برزن و هر بازار که دو تن با هم صحبت میسر آید  
 اگر کسی بوش فریاد روی شنود که یا شکایت است از رشوت خواری یا تعویب و تعلل  
 و حساب کتاب و دیگر و جریان حکام یا جاری نداشتن یا دخالت کردن در امور  
 و راه حکام حکومتی و مدت بانی در از بندگی بعضی شکایتهای خود را بر ما کرده اند گفته  
 اند که در این کتاب نویسیم لی ما در جواب گفته ایم که در این کتاب از مطالب و  
 مقدمات عامه خلاص سخن میبرد و باید نسبتی به اشخاص خاص نمی ندارد -

چون شرح حال و بیان امور حیدرآباد در فیه مایه  
 کشید و بقول سعید "در معنی با بود و سلسله سخن دراز" لهذا مناسب  
 میدانیم ماکه چیزی که در این کتاب در این کتاب واقع شده است  
 در میان شاه دوزیر حیدرآباد - آنچه در خلق شنیدیم و آنچه در دکن میروید  
 مگر زندگاری آنها ابتدا و تعلی لب و کتاب - ندارد و باید اظرف در احدی نمیستیم در این کتاب  
 با پشنامه در هر ریاستی و در نظر ما شاه و وزیر و تمام امرای این ریاست یکسان  
 می نمایند و بنا بر این چیزی بنویسیم محققانه که در واقع مناسب حال و کتاب  
 و مقصود ما باشد که بی انتظامی ممالک مسلمانان است -

بقول من غیر غالباً از صد سال پیش از این تا کنون ریاست  
 پادشاهان و در این ریاست نفاق بود و سبب را دکن نیز دخالت  
 بدست شد و زید بن کلبیش نوشته و یکدیگر این سبب آن نیست و سبب آن  
 چیز دیگر است - با بخوبی میبینیم که در این طرف می رود و این  
 آتش از کد آنم چون متعل است و میباید که در این کتاب به پیش موکار است



که هر امری از امور داخله و خارجیه این ریاست رجوع می شود بصاحب عالی شان  
 (دوکیل انگلیش) مامی پرسیم که کدام کس در این ریاست هست که آن عقل سلیم را  
 داشته باشد که بدون رجوع به رتیدنت انگلیش امور ریاست را جاری دارد و  
 حکم پالیسی حکومت انگلیش منی بر این است که چون اجزای حکومتی را از ریاستها  
 شاهزادگان هندی بنید که کار و کم تجربه به مداخلت نماید در امور آن ریاست و  
 حکومت نماید و بنا بر این هر که امروز دیوان باشد یا هر که فردا دیوان بشود درین  
 ریاست حکم باید رتیدنت انگلیش را مداخلت باشد در این ریاست پس ابرادی  
 نیست بر میر لاق علیخان - و کن همز ملتو سید که حکومت انگلیش باید موقوف کند  
 مداخلت خود را در امور داخله این ریاست - (۱) اینکه این امرگان از  
 در این حالتی که امروز این ریاست هست و (۲) اینکه خرابی و تباهی آن  
 یکت بهزار عیش و اگر جز این باشد - زیرا که مدعیان میر لاق علیخان اراد  
 دارند تا امر اهل هندوستان که آنها را چیزی میخوانند از این ریاست برانند  
 خود میباشند و در پیست و امور ریاست را در این تا مدتگانی که حکومت انگلیش  
 رتیدنت انگلیش را مداخلت است در این ریاست اولاد همه ساله از چنگل خبر باید  
 برستند و یوانی این ریاست ممکن باشد و تا آن زمان هندوستانها و پسرهای  
 درین باری سخت خواهند بود - مگر ما میگوئیم که فی الحقیقه هندوستانیان بمرتب  
 بسیار تراند از اهل دکن لهذا از بیرون شدن آنها بیشتر امور ریاست مختل  
 با خرج و خرج می ماند - ولیدین چیزی دیگر میگوئیم - ما میگوئیم ابتدا از بودن هزار  
 هندوستانی در حیدرآباد و از بودن صد هزار هندی یا انگریز یا روسی یا فرانسوی  
 در حیدرآباد و کنه اتقان و ایرانی در کاکته و بی و مدراس یا در شهر لندن و کنه  
 چهره در بی و فرانسوی و انگریز در سلسله امور ریاست و حکومت مختل نمی ماند

و ملک تباه و خراب نباشد و اگر اساس حکومت مستحکم و با قوام باشد و اساس این حکومت یا هر حکومتی مستحکم نمیشود جز آنکه مجلس کنسول و شورائی در آن باشد -  
 و بدستی و راستی باید داشت که این مجلس کنسول آن استیت هم که الان در حیدرآباد  
 تقریر یافته است بکلی مهمل و باریچه اطعمال است و پسندیده هیچ خرد مندی نیست  
 زیرا که مایک و دفتره از مجاری آنرا در دکن نیز ۱۳ نومبر دیدیم و بر ما معلوم شد  
 که این چگونه مجلسی است - اجزای این کنسول غالباً هم تجرید اند و از وضع حکومت  
 و رای دادن در امور حکومت آگهی نیستند و دیگر آنکه اجزای آن بسیار معدود هستند  
 ما اول چیزی در خصوص مجلس کنسول این ریاست و وضع آن نوشته بودیم ولی کسی  
 با آن عمل نکرد - ولی گاهی امکان ندارد بود انتظام در این ریاست یا هر ریاست  
 دیگری جز بان صورتی که ما نوشته ایم و اگر بان صورت بشود تمام گفتگوها و شکایتهای  
 و هرج و مرج با دولتی انتظامی با مرفوع میشود و خستیمار و استیلاهای همه معدوم  
 میگردد و هر کاری بر وفق قانون و ضابطه جاری میشود و صورت نمی پذیرد -  
 هر که نصیحت نشود و سرطانت شنیدن دارد - هر ریاستی که اینسان بی انتظام  
 میشود مایه زرد استیلاهای روزی تو میسر میگردد و هر قدر که مردم این ریاست چنین  
 میکنند زور و اختیار و مداحلت انگلیش رشیدشان بهادریش میشود و بتوشتجات  
 و این نیز هم کسی را اعتنائی نیست و محترکین آن اخبار هم همه مایوس میشوند بجز  
 نیرسند -

اکنون ما چیزی هم از حالت انصار و حکومت و وضع ملکاتانی انصار  
 مینویسیم و امید داریم که هم مذهبیان ما بفرغ حاصل کنند فعل ما را -

## باب هشتم





باشند خدا را یا جواید و نباشند فقط انتظام یا عدم انتظام عالم و ارتباط یا عدم  
ارتباط او را آدم به بودن یا نبودن یا نیکی یا بدی آنها وابسته است - (روایت است  
که این امور را تماماً و بعضاً خواه نسبت بدین دهند و خواه نسبت به تئذین مقصود  
هر دو یکی است) - آن کسانی که در عالم آمدند و دعوی پیغامبری کردند و گتسه  
آوردند و دعوی نمودند که آن کتب کتب آسمانی بود و خواه پیغامبری بودند و اوقات  
و خواه نبودند و کتب آنها خواه کتب آسمانی بود و اوقات و خواه نبود و نیز کسانی که حکم  
بودند ولی مانند فرقه اولین دعوی پیغامبری نکردند آنچه گفتند و نوشتند از ابتدای  
خلقت جهان در میان هر قومی و در هر کجای از صفحه ارض در میان میبود و نصاری  
و مجوس و هند و مسلمان و غیر اینها همه از این دو قسم سابق الذکر خارج نبود و عمده  
قسم اخیر بود و با عقاید بنده اولین نیز عین آخری بود و اینهمه قواعد و قوانینی بود  
بجست نظام عالم و ارتباط خلق بیکدیگر - تورات و انجیل و دیگر صحف زند  
و دستاویزهاست و غیر اینها همه بجست نظام عالم آورده شد و تمام پیغامبران  
حکما و علما بجست بند و بست جهان و خلق جهان آمدند -

باجمله امور ششم اول را ما امور دینی میخوانیم از چنانچه خلق عالم  
همه خوانده اند) و امور ششم اخیر را امور دنیویه - این همه تئذین برای آن بود  
که خوانندگان این کتاب بدانند که چنانچه سابقاً عرض کردیم بحث ما بر امور دینی  
بیچ توهم و فرقه و ملتی نیست بلکه بحث ما بر امور دنیویه است - لهذا ما امروزه  
در این زمان تمام امور دنیویه نصاری را اینک میدانیم و نیک عیشماریم بدون ستمنا  
و لیکن شکی نیست که اگر با کلام و دعوی خود را همین جا ختم کنیم و منسل بدانیم و  
بگذریم مورد گفتگوی خلق خویشیم شد و خوانندگان این کتاب را فرصت بدست  
میدانیم که بر ما ایراد گیرند و زبان اعتراض بر ما گشایند - پس قبل از آنکه دیگران

بر ما ایراد گیرند ما خود از طرف آنها ایراد میگیریم و جواب هم میدهم از طرف خود -  
 ولیکن با جواب که در با خلق را نمیدهم و نمیدانم و او فردا فردا کی بیچ و دو گس از آنها را پایه  
 دانش و عقل و محنت اندازد و در حالت رومی و عقیده یکسان نیست و اکثر و اغلب آنها یعنی  
 ۹۹ از صد آنها بنگنی بیدانش و مردم بازار اند و ما با هزار بار از آنها گفتگو کرده ایم و  
 حرکت فراخور حال و دانش خود چیزی گفته - مثلاً یکی میگوید نصار اصد سال  
 یا نصد سال پیش از این جانور بودند دیگری میگوید اینها به شته خدا قابل اند دیگر  
 میگوید اینها بی دین اند دیگری میگوید اینها گوشت خنجر میخورند دیگری میگوید  
 اینها با کافران خود در پاک هستند دیگری میگوید زمان اینها پرده نیکنند دیگری  
 میگوید زمان اینها با مردان غیر و کار می می نشینند و با مردان غیر میرقصند  
 دیگری میگوید اینها سنگ می پروند و با سنگ غذا میخورند دیگری میگوید بدن اینها  
 بد بوست دیگری میگوید اینها غسل نمیکنند دیگری میگوید اینها هفته یکبار معبد خود  
 میروند دیگری میگوید زمان اینها مردان رومی بنشینند قبل از آنکه عروسی کنند  
 ندانند بر بنشینند - دیگری میگوید اینها ظلم را نام نهاده اند عدل دیگری میگوید اینها  
 دروغ و دروغ و فریب و عهد شکنی را میخوانند لیلیک و امثال ذالک کرده اند و ما  
 از این چیزها میگویند - پس جواب همه را میگویم بلکه جواب مختصری میدهم همه را  
 علی العموم و فقط بصورت مثال که خود در یافت گفتن امور دیگر این ملت را - اگر کسی  
 فرضاً بگوید که همه اعمال و افعال نصار نیک نیست ما میگویم این درست است  
 ولی عموم ادب در میان نصار کارهای بد را نیک ساخته و برخلاف این نهادند  
 و این در کارهای نیک در میان مسلمانان بد ننموده - اینک ما مثالی  
 میدهم اگر گوش و پویش و دست درست باشد - زمان نصار را علم و  
 ادب چنان ساخته است که در پرده گلی آنها به ترقی آنها شده و بر عکس جهان

نادانی و بی ادبی زنان مسلمانان را چنان کرده است که پرده نشینی آنها را باعث تمیز و  
 و صد هزار نقص دیگر شده - در این صورت اگر کسی از ما سوال کند که بی پردگی  
 خوب است یا پرده نشینی مادر جواب میگوئیم برای زنان نصاری بی پردگی و برای  
 زنان مسلمانان پرده نشینی - و اگر کسی از ما پرسد که چون تو همه اعمال انحرافی را  
 نیکت میدانی رای تو چیست اگر زنان مسلمانان بی پرده از خانه بیرون آیند  
 جواب میگوئیم تا زمانی که زنان مسلمانان بی علم و دانش اند کمال قباحست را دارند که  
 از خانه خود بی پرده برآیند چرا که این فعل بی فایده و بی نتیجه است بلکه مسیبت و  
 جهات آن چنان است که این فعل تسبیح میسازد و تباہی بد را از آنها زایل نمیکند  
 - پس کار بسته بوضع استعمال و جریان آنهاست چنانچه زهر وقتی شفا میدهد  
 و وقتی میکشد و این هر دو خاصیت بسته بطریق استعمال آن است -

اما باید دانست که هر چند ماهیة امور دنیاویة نصاری را  
 نیکت میدانیم مع ذلک امر نمیکنیم که مسلمانان در همه کاری با آنها تعلق  
 بکنند ما میگوئیم که در این مقام باز امور برود بشکم است یعنی از آنها هستند که خورا  
 باید اخذ و تائسی نمود بعضی از آنها هستند که تدریج و لیکن این قسم اخیر غالب  
 این است که اگر گاهی کسی اخذ نکند آن را تائسی دیگری هم نکند نقصی در  
 نمی آید - قسم اول مثل همین تربیت زنان است که ما میگوئیم خورا باید اخذ و تائسی  
 نمود در ارتکاب آن فرایدهای متصور است - در ارتکاب آن نیز نقایصی  
 مضموم - قسم دوم مثل پرده نشینی است که زنان مسلمانان تائسی بقوم  
 ملت دیگری نکند باید از این جهت است که در صورتی که در صورتی که در صورتی که  
 را موقوف سازند هم نقصی ندارند - در صورتی که در صورتی که در صورتی که  
 رای خود را ظاهر میسازیم و در این وقت که در این وقت که در این وقت که

مسلمانان که از اعمال را میتوان و باید اخذ نمود و کدام اعمال را نمیتوان  
 و باید اخذ نمود - ما میخواهیم تا هر سال یکم که مثلاً امور دنیوی مثال صدقات  
 قسمتی از شرک است که بر سفره چیده باشند هر چند که همه برای خوردن استند  
 ولی بر کسی باید بداند که کدام طعام و شراب براج او سازگار است و تا چه اندازه  
 و مقدار آن نقصان ندارد و از ضرری نیز رساند باد - بسیاری از اعمال  
 ایسوی و عادات فخر را بفقیر بسیاری از مسلمانان اخذ کرده و تاسی نموده اند که  
 ابدی است و در مطبوع نیستند و در واقع نقصان دارند برای آنها و ما میخواهیم  
 که مسلمانان چیزهایی را اخذ نکنند که مفید است برای آنها - از آنجمله مثلاً  
 تغییر لباس است که این روز جزال جدید را مطبوع و پسندیده نیامد تغییر  
 لباس سهل است و خصوصاً در برابر عام بآنها گفت که لباس خودشان بسیا  
 خوب و خوش و ضعیف و مرغوب است - ولیکن انگریزان چند آنکه سعی دارند  
 که مردم بپندارند که با موافق و آدم معقول شوند آنقدر سعی ندارد که آنها لباس  
 گوناگونی بپوشند و بپوشند -

از همه بالاتر و آنچه اصل اصل است مقصود ما را حکم  
 نیکی است و تقوی و محبت - همه چیزها و کمالات در میان هر قومی از  
 ابتدای خلقت کنون در تحت این سه چیز بوده است و تا قیامت هم خواهد بود  
 و بنزوی ما امر از چهار در این سه چیز ثانی ندارند (از دو طرفه سال و  
 پنجصد سال پیش از این یعنی آنچه نصار استند همه امروزه این سه چیز  
 را هر دو دارند و آنچه در وقت دیگر استند در عالم ابتدا این سه چیز را  
 ندارند بخصوص در زمان ما همین سه چیز است که نصار عالم را گرفته اند  
 پیوسته تا امروزه هر که در عینتشان هم خوش اند - ولی

کمال افسوس است که مسلمانان بواسطه چند چیز و صفت بسیار بد نیک را از بندیشنا  
 و خوب را از زشت فرق و امتیازی نمیگذارند - (۱) صفت تعصب که لعنت  
 بر این تعصب باد - از ابتدا مردمان صاحب غرض دنیا دار آنها را آموختند  
 و ولایت و راهنمایی کردند که ملل دیگر و اهل مذاهیب دیگر را دشمن و مکرر و دوارند  
 و از آنها کثاره جویند و آنها را نجس دانند و کارهای آنها را بد و ناشی  
 بمانند و آنقدر نفرو کمال را از آنها حرام شمارند و این حرکات و توجیهات و تفسیرات  
 چند آنها شد - مثلا پی بسیاری هستند که مرگ را بر خود بهتر میدانند  
 و میگویند که چون بشود و بماند بشود و باقیست با صحت و سلامت و  
 میباشند بجهت آنکه دو از دست نصارا نمیخورند و معاویه از دست اکثری نمانند  
 و آن دوار نجس میدانند - (۲) بیغیرتی است - اکثر از مسلمانان  
 چندان بیغیرت اند که گاهی بخمال نمی افتند که هر صفتی بر آید و در عین بیغیرتی  
 که در عین ترقی است اخذ کنند و خود را با آنها مساوی میدانند و چندان  
 شکر و سپاس و دیگر در ندوبی بخمال از آنکه اندک زمانی که در  
 صرف میکنند که به بینند که ام صفت در سایر ملل نیک و موجب ترقی  
 است و ایشان مستزاد اخذ کنند و پیروی نمایند - (۳) چندان را که چندان  
 و نه دانند و از ابتدا آنها را احمق و نادان و جاهلند که بد زبان میسرند  
 هر گونه خرافاتی را و هر گونه خرافاتی معتقدند و بزرگی معتقد میشوند و تعصب  
 بسیار که صحتی آنهاست هیچ حکمی نتواند آنها را از خیال آن خرافات و از عقیده  
 و پیروی آن خرافات باز دارد - مثلا اگر واکتری که پنجاه سال در کترو با علم  
 و تجربه باشد کونین با آنها بدید نمیخورند و بر خلاف اگر حجامی یا پیرزنی بشکلی  
 که سفندی با آنها بدید نمیخورند و در اولین شفا و فایده نمی بینند ولی در اولین

شفا و قایده می پسینند - اگر قضایای بگوید من تعویذ و فتیله میدهم برای  
رفع فلان مرض فوراً اعتقاد می کنند که ازان شفا می یابد و بسحر و جادو و دعا  
و امثال این چیزها کمال اعتقاد را دارند -

بهر حال از زمانی که نصارا از و بترقی گذشتند روز بروز  
خود را اصلاح بخشیدند و عهده بواسطه حکومت نیک و قوانین نیک و عدای ایضا  
آنها را بود و همیشه خود خوش بودند و رعیتشان نیز خوش بودند و ترقی خود را  
در همین چیزها دیدند و دانستند - بر خلاف مسلمانان که از ابتدا حکومت نیک  
و قوانین نیک و سعادت داشتند و بهر درجه که بودند از آنهم روز بروز  
فروتر شدند تا با نجا رسیدند که اکنون مادر همه جای عالم آنها را از لیل و خواب  
و منقاد دیگران می بینیم و از این هم روز بروز فروتر خواهند شد اگر بخوبی  
ترقی خود نغیبتند و سعی و جهد در ترقی خود نکنند -

# باب نهم

## حکومت انگلیس در هند

بر عاقلان عقل و دانش پوشیده نیست که احادی  
در این عالم مالک و وارث زمین نبوده است هرگز و نخواهد بود و ملک ملک خدا  
بود و خواهد بود تا قیامت - ولی بحسب ظواهر در ابتدا ای خلقت یعنی  
پس از طوفان نوح چون اولاد آدم که اول همه در یکجا جمع بودند کثرت بهم رسانیدند

هر فرقه و جماعتی از آنها بیک زمین فرستند و آن زمین را مسکن بناختند و هر یک  
 آن زمین خالی افتاده بود - در واقع این جماعت مالکان واقعی آن اراضی بودند  
 بحسب ظاهر - پس از آن چون خلق عالم افزایش و کثرت یافتند باز فرقه  
 بمرور ایام و بنوبت حمله بردند و آن اراضی را از چنگ ساکنین نخستین آن ارضی  
 گرفتند و مالک شدند آنها را و اگر زور و استیلا هم داشتند مالکین نخستین را تابع  
 و منقاد خود ساختند و بر آنها حکومت راندند - از همان زمان ما باید بگویم  
 این رسم ظلم جاری شد و در واقع هر جماعتی یا قومی که بر سر زمینی فرستند و ساکنین  
 نخستین آن را تابع و منقاد خود ساختند بناحق و ظلم این کار را کردند -  
 ولیکن چون مدتی اینها در آن زمینها سکونت گزیدند اینها نیز بظاهر مالکان واقعی  
 آن زمینها شدند و باز روزگار چندی که گذشت فرقه یا جماعت یا قوم دیگری  
 آمدند و بر آنها استیلا یافتند و بر همین منوال حالت جهان باقی بوده است  
 تا کنون و باقی خواهد بود تا قیامت -

تا و تگاری در از ملک ایران را باشند قومی بودند  
 بحسب ظاهر قومی باشند نخستین آن زمین و سلطنت از خود داشتند  
 و کمتر کسی از ممالک دیگر و طوایف دیگر آمد و بود و بر آنها حکومت رانده بود و اگر چه  
 در آن بین ناپدید کسی و قومی آمدند - ولیکن پس از آن عمر با حمله آوردند و در آن  
 ایران را گرفتند و مالک شدند - چندی نگذشت که جماعت و قوم دیگری  
 آمدند مثلاً تورانیان و از اینها یک قبیله و شعبه اول آمدند قبیله و شعبه  
 دیگری از آن پس قبیله و شعبه از آن پس تا با امروز - هندوستان ابتدا  
 مسکون گشت با همان جو قومی از خلق که بواسطه خرابی و تباهی ملک بابل  
 بواسطه کثرت عدد و شان پراکنده شدند بر روی زمین را پیشا همان قبیله

هستند که اکنون در کوپستانها و جنگلباسکونت دارند - پس از آن جماعت دیگر آمدند  
 از کوپستان هند و کش و طرف شمال و مغرب هند و فرمانروائی کردند بر آن باشندگان  
 اول بود قدیم - پس از آن عمرها آمدند و از آن پس ترکان و افغانان و تورانیان  
 آمدند و آخر از همه نصارا آمدند از مختلف قومها و از میان نصارا قوم نگلیش  
 آمدند و این ملک را مالک شدند و امروز یکصد سال یا بیشتر است که این قوم  
 مالک این ملک اند - همچنین بود حالت ملک قوم نگلیش که مختلف طوایف و قبایل  
 با آن خستند و هر یک را در آنجا که در آنجا بود و پدید آمدند در آنجا  
 و باقیه باقیه قومها را در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود  
 پشته ایکنه نیستند به سبب بود که از ارض شمالی ملک جرمنی آمدند -  
 و این صورتها مسلمانان مالک و فتحی ملک هند بود بلکه حمل آورده و بزور  
 و ظم این ملک را گرفتند از قبضه پیران و همان نحو نگلیش آمدند و ملک مذکور  
 گرفتند از مسلمانان - پس چون قدر که مسلمانان را حق مالکیت بر این ملک  
 در آن زمان بود و نگلیش راست در این زمان و اگر از قوم قوی تری آید  
 و خواهد شد - باین ملاحظات مسلمانان نمی توانند گفت که نگلیش آمدند  
 و ملک را گرفتند و این ملک مال ما بود چرا که مسلمانان نیز غاصب فاتح بودند  
 و این ملک همچنانکه نگلیش -

و لیکن باید دانست که این ملک گیری را چون از ابتدا  
 صفت جهان همود و هشتم و سوم جهان بر آن جاری بوده و جاری شده با ظلم  
 نینجو نیم و ظلم نینجو و اگر ظلم هم بود همه خلق و طوایف یکسان ظالم بوده  
 اند - مطلب و سخن ما بر این بخش حالت مختلف طوایفی که هر یک بر ملکی حمله  
 بردند و آن ملک را مالک شدند نیست بلکه مطلب و سخن ما بر آن بخش حالت



آن طوایف است که نسبت دارد بسلوک و رفتار آنها با خلق و با شندگان  
آن ممالکی که گرفتند هنگامیکه مالک آن ممالک بودند بطا هر و خلق آن ممالک  
تابع و رعیت آنها بودند - اگر در این بخش حالت این طوایف جهانگیر مابدی  
بنیسرید میگویم و اگر شکلی بنیسرید میگویم - چنانچه قبیل از این نوشتیم بعضی از  
مسلمانان را ابد از ملک گیری خیال و اراده ملک رانی نبود بلکه قتل و غارت  
بردن غلام و کنیز بود - بعضی دیگر که مقصودشان ملک رانی بود یعنی ملکی  
که رفتند در آن اساس سلطنت نهادند و بساط فرمانروائی گسترده چون  
غرق در ریاضی هوس و حب جاه و استیلا و پیروی خود ایشای نفس خود بودند  
گرفتند در دست خشم و غضب شهوت پرستی و تن پروری و امر اضحی و بیخاری  
همه از این قبیل ابد خیال نکردند که چنانکه مسلمانان رعیت آنها بودند  
سایه خلق خدا هم که در مذاهب مختلفه دیگر بودند رعیت آنها بودند آنکه یک  
یا چند نفر نفس خواه مسلم و خواه کافر است همیشه همان عدد از رعیت آنها  
میشد و در هر مقدار نفس برآوردی در صورتی که در آن ممالک بود  
می آمد - پس اگر نظام میگردند مخلوق خدا بسند بود که خلق کاتبه شان بساکن دیگر  
میگرفتند و بنام قوم دیگری برودند در مورد خصوصه و شایسته مال آنها  
بر می آمدند و در سیدانند که قوم دیگری بودی که با آنها بودند از چنانک  
اینها نجات میند و بهر حال هر نقص دولت دیده زوال آنها بود - و کسی  
کجا نیکند که مسلمانان از مسلمانان و هندوانند و هندوانند و هندوانند  
بسته مسلمانان هر چه بگویند و ندانند بلبل دیگر گردند - همیشه نیست بلکه برادران  
از خود و مخلوق خدا کردند چون قانونی در کار نبود - همیشه زود و غلبه زمین  
مردان خود را میگردیدند از حدیث تعصب مذموم بطریق - و خصوصه

عهد و پیمانها را اساس بر عقیده بود که هر که دیگری را خارج از طریقه خود بکشد  
 بر پشت رود و تراغ و گفتگوی هر دو کس از مسلمانان جز بر ختن خون یکی از آن  
 تفصالی نمی یافت - پادشاه و وزیر و امیر و فقیر معجونی بودند صورت یافته  
 از صحن شهوت و تمرد و غضب - همه حریص مال دیگری - زن هر بیچاره را شاد  
 دوزیر و امیر مالک بودند و اگر فقر اہم پیروی دین ملوک خود را میکردند هیچ  
 فریادس و داورى نبود زیرا که فریادس و داور خود آن رسم را جاری داشته  
 بودند و جز این نبود که اگر بره را از چنگ گری میگرفتند طعمه خویش میکردند -  
 ایاجله مال خلق را گرفتند و خلق را کشتند و زن و اطفال آنها را اسیر و با مال  
 کردند و بلا و مہصار و قلع و اراضی و خانہا و معابد آنها را که در واقع اسباب  
 آبادی ممالک خودشان بود تباہ و ویران ساختند - گاہی بخمال نیفتادند  
 که خلق را آزاد دارند و علوم و ہنر ترغیب دہند و طرق و شوارع را ہموار کنند  
 و بلاد و امصار یا ممالک دیگر باز کنند بجهت آمد و شد و تجارت و فلاح  
 و محنت را در میان خلق ملکشان مشوق شوند کہ بر مصوری و دولت ملکشان  
 بیفزایند و ہم خودشان براحت زیند و ہم رعیتشان - مگر از نطق نصحا  
 چنین نبودند و در ہر حال بکلی برخلاف مسلمانان بودند - پس ما میگوئیم  
 این قوم اخیر بہتر از آن قوم اول بودند و بحقیقت سزاوار و شایستہ بودند کہ  
 آن ممالک را بگیرند و مالک آنها باشند -

باین وجہی کہ ذکر شد ما میگوئیم کہ مستحق انگلیش

بر مالکیت ممالک ہندویش بود از مسلمانان و در واقع اینہا حمت بودند از جا  
 حق سبقت ہندو حالیکہ آنها بلا و آفت بودند برای خلق ہند - مسلمانان  
 ہمیشہ میگویند کہ انگریزان مالک ہند را بشمشیر گرفتند بلکہ بفریب گرفتند -

مافی نفس بسیار خوش ستیم و همین خصیلت را در قوم انگریز تعریف و تحسین میکنند و  
 همین قوت کلامی است که حالگویی که مسلمانان کرد و با خون خلق را سختند از  
 زمانی که این قوم قدم در این ملک نهاده اند کسی نمیتواند بگوید و یاد ندارد که یک  
 نفس واحد را این قوم با حق یا برای ترویج مذهب شان یا برای گرفتن مال  
 یا برای گرفتن زن یا دختر او کشته باشند - بجز معدودی از هتدوی  
 مسلمان و بخصوص مسلمانان بھکین بخوبی نمیدانند که انگریزان چه کرده اند در  
 ملک هند و برای آسایش خلق و حرمت و حفاظت جان و مال و سبیل  
 عیال مردم و فزایش دولت و آبادی هند - در این وقت بیوده و برقی  
 است که ما تمام نیکبای فرما نروائی و ملکرانی انگریزان را در این ملک بیان  
 سازیم و جواب دهم هر فردی از مسلمانان را که اعتراضی کند بر ما و بر رفتار  
 انگریزان در این ملک و با خلق این ملک - تا مردم این ملک بپوشانند  
 او حالات و خصایل و عادات جمعی خود را از دست ندهند نخواهند دانست که  
 فرق میان نیک و بد چیست - ما کاری نداریم بعد با چو باقی  
 که مردم این ملک دلیل برمان دستک از ما طلب کنند ما همین  
 میکنیم که لاردرین (و امر و زک لاردرین) در این ملک فرود آید و  
 بیست پنج کرد و خلق - اگر لاردرین (یا دفرین) در آنجا بیاید  
 یا بزور بگریزد و ظاهر شود فوراً او را معزول میکنند و معزول  
 و اگر خون بگشاید را بریزد فوراً او را بقتل میرسانند - کسی نیست که  
 این چیز را بشود جز جاهل متعصب بی انصاف دادان - شاید  
 بیدانش یا را بگویند که تو خبر نداری که انگریزان ظلم کرده میکنند و خلق  
 را محتاج بنان کرده و چنین و چنان کرده ما جواب اینها را نمیدهم تا وقتیکه بخوبی

علم پیدا می‌نماید و از کارهای انگریزان خبردار شوند و آنوقت خود درک کنند که  
 حفظ خود و مال خودشان این چیزها نیست - آنچه را که اکثری از مسلمانان یا مردم  
 مشرقاً ظن می‌دانند از انگریزان ما عین معدلت و انصاف میدانیم و عین حکمت و  
 تدبیر فکرانی همیشه بگویم چرا که آنها علم دارند که بخوبی بفهمند ظلم چیست و عدل و انصاف  
 چه - شد حکومت شخصی را بگیرد چهار آنه بده من حفظ میکنم خانه ترا و تو شب  
 بکمال سوانی راحت و خاطر جمعی در بستر خود بخواب و از هیچکس اندیشه مدار -  
 اگر واقعا حکومت حفاظت میکند جان و مال آنکس را این ظلم نیست بلکه آن ظلم  
 است که حکومت آن چهار آنه را بگیرد و حفاظت نکند جان و مال آنکس -  
 امثال بعضی از مردم کاری و سب دارند و سوار شده بر راحت میروند و سر کار  
 هم روزی نهین در دست میکنند برای آنها و سب و کاری آنها لیکن  
 ما می‌گوییم یکبار یک چیز می‌آید که قندی می‌آید که یکدسته تکس بده برتر از شما  
 می‌آید که یکدسته تکس بده برتر از شما - و تکس این مردم را چه چیزی در  
 چنان است که در نه قانون پیدا شده در اجبارها حفظ میکنند و نه انصاف از  
 علم اگر بشنود تصدیق کند که حتی فرمانفرمای هند زگور ز جنرال هم این تکس را  
 میدهد و منحصر باین مردم جاہل نیست - و چنان چهل درجیت اینها محترم  
 و بنای کار آنها بر منی لغت و مناقضت و ضدیت است که هیچ دلیل و برهان  
 اعتبار و قانون و اخبار آنها را ساکت نیسازد - از آنجمله ما خلاف گویان را  
 تا کی می‌بینیم که در بمبئی گزشت تاریخ ۲۲ جنوری (۱۸۸۵) ملاحظه کنند و گفتگو  
 شود در جواب بنویسند یعنی و حاکم بمبئی - بختل و بختل در ملک هند چه مندی  
 چه بر منی چندان از انگریزان را ضعیف باشد که من مستم بعلمت آنکه بیست و سه سال  
 در این ملک است و در این ملک است و در این ملک است و در این ملک است

بگورت و عدالت جزار نکرده اند و گاهی پیش از دو یا سه آنه تکس از زمین نگرفته اند -  
 زیرا که تکس نیاید بخانه و در پیش که خراج زمین و باغ بده " و برخلاف همین حال تکس  
 هستم یعنی بنیاد اولی آثار و همیشه چنین بوده ام کتابی میتوانم نوشت در آنچه دیده ام  
 از سواد سپاس خود که اقلاصد کس از بیگانه و دشمنان در هند و ایران میداشند و این  
 عدد ده گسن بیشک میدانند آنچه که بر من رفته است در حیدرآباد دکن - ولی  
 کسی حیات نکند که این نگرینان فایده دیده یا می بینیم حاشا و کلا - با نحمد این  
 فقط یک مثال بود اگر اراک کمال باشد لکن فعل دیگر هم بر همین شرح ملاحظه شود و آن  
 در عهد حکومت و دارائی مسلمانان (وسیله ملل و  
 خلق اشیر) پادشاه را قدرت کامل بود که مال و جان و زن و فرزند خلق را  
 بگیرد - حاکم را نیز اقتدار بود و وزیر را این اقتدار بود امیر را این اقتدار بود  
 و کان ذالک - علماء را بخود و اگر داشته بودند که هر چه میخواست میکردند  
 مسلمانان خود را بهتر از سایر ملل میدانستند و فرقی که در میان خلق بود فقط  
 دولت بود و فقر همه وسیله غنیا بودند - ذاتهای که دیر و چهار میخوانند آنها  
 در این ملک سست ترین ذاتها بودند هر چند که بنده خدا بودند مثل دیگران -  
 امر و مان رذیل و بد فعل بنام پدر و جد و خاندان توجع نخواستند و زمره  
 میگرفتند - سید و ملا و برهن و درویش و شاعر و نجیب و در آن رقص  
 و تواد و پیران و کبوتر باز و پهلوان و قصه گو و فقیر و هزاران که دیدید هر یک  
 بودند و زمره میگرفتند و توجع نخواستند - جزایک بسیاری عقوبت  
 میشد و بسیاری آنه در زمین که نخواستند و غیره بجز مرتبه خود نمی دادند -  
 خدمت میکردند و پادشاهان حرمت و فرود داشت غالب قتل نفس بود یا  
 آوردن زن و دختر بیچاره یا دشمنی و بد گفتن از ملل دیگر و دشنام گفتن از

مذاهب دیگر یا خراب کردن بتخانه یا شکستن بتی - تعریف پادشاهان در مختار  
 چون باطل مذاهب یا مذاهب دیگر بود بهانه ترویج دین و برای جود بخشش و عفوگنا  
 گن کاران و خیرات و مبرات و نذر و نیاز بود که بمعنی - خصمال نیکت  
 پادشاهان و مردود سنی و عداوت بود از سایر ملل و تعصب مذاهبی و عبادات  
 بمعنی و حرمت داشتن از فقرای چرسی و بنگلی و افیوئی یاد را و پیش هرزه گرد  
 یا مظهر شرف و عزت و بقدرت قبور اولیا - شجاعت و بهادری این بود که کسی  
 در جنگ باقی را بریزد و شیر کشیده بندگان خدارا بیدیع بکشد و خود ملقب  
 زد و پنداری - وین در عهد حاکموت انگلیش اکثر این اعمال و عادات بر خلاف  
 میاست و در میان این قوم اصول و قوانین و ضوابط مکرانی دیگر است -  
 در میان مردم و پند و نصیحت و سیاه و سفید و برهمن و دیو  
 و جوی بخشش نمایند - حرمت خلق نزد این قوم بعلم و دانش و رفقتار و  
 وین معرفت بجایی نمیدهند و قاعده اینها بر این است که  
 هر کس با این قوم است در روزم نسائیت و شرط تمدن که معنی آن ارتباط  
 در خدمت است باید بگیرد که در جایی میدهند که خدمت با آنها کند  
 و در هیچ وقت و کاری بدین و مذاهب و آئین و رسوم مذاهب بیسی  
 ندارد که میگذرد و ملک نمیشود - هزارا ذات و گروه به هزاره  
 و بیرون از اینها می آیند تمام مذاهب و تا بوت و شیر و ببر و  
 پادشاهان و سلاطین و پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان  
 در خدمت پادشاهان و در کوچه و بازار هر فعی رنگه بخوابند  
 در خدمت پادشاهان و در کوچه و بازار هر فعی رنگه بخوابند

مانع شود و سخنی در ذم و قدح او درنا بسیار و فحش و گوید - مقصود است از این می بیند  
 هر که باشد و قاتل را قصاص میکند هر که باشد - پادشاه و گدار را در اصل  
 مکرانی این قوم حقوق ملی است هر چه پادشاه باشد و دیگری گدا - آنچه میکنند  
 همه را بر وفق عقل و حکمت و قانون و آرای خلق میکنند و هند و ستانی  
 انگلیش (یعنی اهل ملک خودشان) را بیست چشم می نگرند - هر هندوستان  
 به درجه و مرتبه که باشد بکمال آزادی میتواند بگوید و در انب و بنویسد هر چه  
 که نخواهد برخلاف پادشاه و حکومت اگر موجب فساد در مدینه نشود  
 و لیکن در ترکی و ایران و افغانستان فقط یک سخن بر زبان یا قلم می آید  
 سرش را از تن جدا میکنند و کشتن در میدان و غول می کشند  
 خندان و خندان و قبیله اش را بر می اندازند و حتی در حیدرآباد و لن  
 بیچس نمی تواند آزاده چیزی بگوید و بنویسد و حال که در حکومت گرو  
 میگویند و زور مینویسند - اگر خلاف اینها بشود نوشته شود آن نامه  
 است و آن هم بنا بر مصلحت خواهد بود - اگر از آحاد الناس کاری شود در این  
 این قوم که ظلم باشد در حق کسی یا کسی را بگیرند یا خلاف انصاف دیگری کنند  
 این هیچ نسبتی با حصول و قوانین مکرانی آنها ندارد و دولت نمیکند در بیکی  
 حصول و قوانین مکرانی آنها بلکه در اصول و قوانین مکرانی آنها هم ضیق میکنند  
 و هر که قسم و تعهدی بدهد این کند هر که باشد بسزای خود میرسد و  
 صورتیکه جرم او ثابت و قطعی است -

آنچه تو هم انگلیش در این ملک کرده اند و پیوسته  
 همه را می کشند در آزادی خلق و تربیت خلق در حق طبع حسرت  
 جان و دل و نمایان خلق و رفاه ایشان و ملت و تجارت و فلاح و آبادی ملک

و ساختن طوق و شرا و غیره و در این باره یلوی در جہازات آگشتی و تلگراف  
 و ساختن پلها و عمارت و غیره کردن نمرها در حفاظت و حراست مساجد  
 و معابد و غیره و متنی در رنگا پاری عمارات قدیمه در جاری ساختن آختن  
 علوم و لغات قدیمه پس بکث در فراموش آوردن اسباب صحت و سلامتی خلق  
 در فراموش کردن زبان و لغت و در فراموشی اسباب آسایش و راحت  
 و خوشی خلق و از سبب ترور کردن علم و حکمت و هنر و کمال و تربیت نمودن  
 خلق اینها که در عصر ما و هزاره امور و کارهای کلی و جزئی دیگر اکثر مردم  
 از یاد فراموش کرده اند و نسبت تا هفتکامیکه بخوبی از زبان و  
 یاد فراموش کرده اند و یاد داشته اند و اقدام و اقدام هزار جلد کتاب هم ندانند  
 مانند در سبب گرفتاری پیش از ۱۸۸۰ نقطه چند روز قبل نوشته اند در  
 سال ۱۸۸۳ و ۱۸۸۴ کم از ۶۰۰۰ دختر (یا زن مطلقا) در مدرسه تحصیل  
 علم مشغول نبودند که از آنجا که ۳۰۰۰۰ پند و بودند و ۲۰۰۰ مسلمان - و در  
 پیش از ۱۸۸۳ در رپرت یونیورسیتی کلگتته از بابت سال مذکور فوق  
 نوشته اند ۶۰۰۰۰ مدرسه یا مقام تعلیم و تربیت (اینستش تپوشن) قریب  
 یکصد بیان و نیز نفس تحصیل علم میکرده اند - این اشخاصی است که همه جانها  
 و جانها را بشد و سیکس و جمیع و جهت هم نگر زبان اینها را آدم کرده اگر چه بعقیده  
 مسلمانان خصوص بعضی از دوستان ما اینها همه بیدین و زمین شده اند  
 و حکومت انگلیش اینها را در این زمان رده - این چیزها را کسی بعوام بگوید  
 و زبان خود هم و کسی این کیفیتن میگویند بزرگ لکلی بیفایده است و پائیز  
 این چیزها را برای آن فرق نمی نویسیم بلکه برای آن محدودی می نویسیم  
 که فی الجمله شرقی کرده اند در علم و دانش و قلب تصدیق کنندند دارند و



از نوشتن این چیزها برای آن صنف از خلق مقصود ما این است که چون آنها می بینند  
 و صد و آن بر آید که همانا سخن بی و اتمام کنند که عوام و جمعی آنها علم  
 بیاموزند و در فقه و فقه این چیزها را خود بفهمند و تمیز آرند و در کتب کشف  
 مقصودیه که در این سال مذکور دارد در فرین (کوئینس آف فرین) اندیشید که واکتران  
 زن طلب کنند از پور پیاده که بجهت زنان پرورشین هستند و تربیت زنان هستند  
 در این علم و هنر چه نعمت عظمائی است و همچنین تاکنون فکندیشیده بود و چه بسیاری  
 که از اهل هند نیدانند و شکر آنرا بجای نمی آرند - بنده بخوبی فایده این کتاب  
 را میدانم زیرا که هزارها مرد و زن و طفل می میرند بجهالت خود که گنبدند از سبب آن  
 و نسبت بسحر و جادو میدهند -

اشتهار یک ملکه انگلستان و او در سال ۱۸۵۱  
 هنگامیکه فرمانروائی ملک هند را بطریق استقیم در قبضه خود گرفت بر اکثری از  
 اهل ایندیک هند و مسلمان معلوم نیست و آنها بیکه شنیده اند و بر آنها معلوم است  
 چه بیشتر باور میکنند که ملکه و حکومت ثابت بقدم و استوار استند یا باشند  
 در آنچه وعده نموده اند و قول داده اند با اهل هند - لیکن ما باور میکنیم  
 که آنرا در احوال او در علم و صداقت درستی و عدل و قول و قرار آنها - بعضی  
 از فقرات آن شهبان را اینهاست که ما در ذیل بجهت اخبارت آن ذکر میکنیم

ترجمه حکیمانه در فارسی برای خوانندگان این کتاب

*This volume is in the royal will  
 and it is our duty to see that it is  
 put in the hands of the people by  
 means of their religious journals.*



واقع نشود برای مذمبیکه معتقد آن است و پیروی آنرا میکند و مراسم آنرا  
 بعین می آرد و لیکن همه کجیان و بدون طرفداری در تحت و در حمایت قانون  
 و با بحال سخت گیری تا کی میگذرد و در اینجا هم تمام کسانی را که در تحت ماقصد  
 حکومت دارند که بکلی کناره جویند از مداخلت در امور مذمبیه هر یک از رعایای  
 و در خدایان و اشرف از آن وعید قهر و ناخوشی خود را با نهاد داده ایم و عهد  
 بدین مبیل خاطر ما این است که تا ممکن باشد رعایای ما هر ذات و بهر مات و مذمبی که  
 باشد باز اوی و بدون طرفداری داخل شوند در هر خدمت و عملی در چاکری ما  
 مشروط بر آنکه قایمیت داشته باشند که از عهد بر آیند با همه علم و توانائی  
 را این خود مندی) و در سبب زنی خود در کار

در سال ۱۹۱۴ (سال گذشته بود) حکومت هند

خوست که چیزی از آن وعده را وفا کند یعنی مجبیتت های هندوستانی را  
 همان اقتدار دهد در سزا دادن به مقصرین انگریز که مجبیتت های خود آنقوم است  
 و بر سر این مطلب آشوب و فتنه باشد که در میان مسلمانان بر سرش صد هزار  
 کس سلیشود - انگریزان راضی نمیشدند که خون خود را از دست بدهند و خون  
 میجوست ایفا به وعده بلکه خود کند و بر سر این مطلب مجبیتت هند و او باشد  
 و عریضها به لندن نوشته شد که گمان نمودند و خوانند و خود را در  
 آن نطق و نوشتن کتبی گشت مشتمل بر هزار حرفه - و در هر یک  
 هزار اطلاع از آن ندارد در هر چند عالم همه آگاه شدند - و لیکن در  
 چنگ میگذرد و در هر چند عالم همه آگاه شدند - و لیکن در  
 و در هر اخباری چاپ شده و بر سر این با او هر کسی بود بشکست  
 و نمیدانند همان قدر است که از هر یک از اینها خبری در دست



امر میکنند با نبا عمل کنید - من ایقین دارم که هر زمانیکه مردم هند خود را  
 تکمیل دهند و در علم و دانش و تهذیب و مروت و دیوانخواهی دولت و حکومت  
 راستبازی و ایمان داری همه خدمات لایق و عظیمه حکومت هند را انگریزان  
 با آنها واگذارند و آنها نیز شریک شوند در امور حکومت و ملکرانی پیش از آنچه  
 با فغان بستند - البته اهل هند عموماً و مسلمانان خصوصاً شکایت هم دارند  
 و بعضی از شکایتهای آنها هم معقول است یعنی آنچه را که علماء و دانشمندان آنها  
 میگویند و در اخبار مینویسند و ما مکرری بنویسم - ولی رفع شکایت آنها  
 نمیشود جز آنکه خود را از غلظتهای نلو پیده بری دارند و علم آموزند و با سلاح  
 و اسباب دانش رفع شکایتهای خود را طلب کنند از حکومت خود -

در خاتمه این بخش از این کتاب ما عرض میکنیم  
 هم مذہبان خود که بتاتل و غور نظر بر این کتاب و تعصب و بی انصافی را برگزینند  
 گزارند و بجمال خاطر صبری بدانند که ما نیز مسلمان هستیم و برادر با آنها مکرر صحبت  
 انصاف و مروتیم و به سبب صاف و نیت خالص و بیغرض و از روی تمکساری  
 و خیرخواهی و درود و حسرت و بدون طرفداری نوشته ایم این کتاب را محض  
 بجهت آنکه هم مذہبان با ترقی کنند و در دنیا خوش باشند و در آخرت  
 نیز خوش باشند - اگر ما دعوی کنیم که از بد و اسلام تا کنون احدی  
 در میان ما مسلمانان نیامده است که بین درجه خیر خواه اسلام و مسلمانان باشد  
 که ما هستیم و تا باین حد بیغرضی را تعصب و خیر خواه همه فرق و شعبه  
 مسلمانان مطلقاً و در ظاهر و باطن با شی در ترقی و خوشی و راحت  
 هم مذہبان خود باشد که ما هستیم احتمال کمی هم در دعوی خود  
 صادق و سراسر موافق خلاف را غرضی نباشند -

و در هر گوشه از عالم زبانتند و هنوز لکما از آنها هستند در هر شهر و دیه  
 از همانک مسلمانان همیشه از قبیل این عهدی کاذب بوده هستند که امروز  
 در سووان است و چند لکت جاهل سر و دار و سایر مسلمانان او را کاذب  
 میخواهند همه باین نحو خلق را بصلوات در انداختند و حیوان ساختند لیکن  
 سنی ماین است که خلق آدم و انسان شوند و حال آنکه دعوی پیبری و دیانت  
 و امامت و پیرو مرشدی و حکمت و اجتهاد و فضل هم نمیکنیم - اینها همه  
 سعی داشتند و کردند که گلیم خویش را از آب بیرون کشند ولی ما سعی داریم  
 که غرق را رانی بخشیم - آنچه مانوشتم فی الجمله بود از امراض مسلمانان و  
 اکنون ما را اراده آن است که ادویه این امراض را هم بنویسیم و امیدواریم که  
 امراض مسلمانان با ادویه باشد که مانوشته آمار می نویسیم و دستور العمل میدهد  
 این ملت را که بکار برند کم و زیاد شفا یابند و چیزی را در به بهبودی نهند -  
 تا خواب و آرامش را بر خود حرام کرده ایم و امید داریم که بتوفیق الهی همواره و  
 سعی و کوشش و محنت خود ثابت قدم باشیم بلکه از خون خود هم میگذاریم  
 اگر چه این مذیب ماترقی کنند و صورت بهبودی و امید بهبودی باشد بر  
 آنها - بهما و ایمند همان ما از نوشتجات ما چیزی دیگری معلوم کنند بر خلاف  
 اراده و نیت ما و خیالات ما را بچیز دیگر حمل و تاویل نمایند و تمام سعی و  
 کوشش ما باطل شود - بیشک سنی با نجوی از ما ناخوش خواهند شد و شیعه ما  
 نجوی و هندوی ما نجوی و ایرانی ما نجوی ولی این است و جز این نیست که  
 جز نادان و حیرت دیگری از آنچه مانوشتم ناخوش نمیشود چرا که ما سنی و شیعه و  
 پیروی و ایرانی را یک چشم دیده ایم - اگر مسلمانان مطلقا از ما شکی  
 کنند باید تا من کنند که مانیک و بد مثل دیگر و نصارا را هم نوشته ایم اگر سنی یا

شکایت کنند تا مل نمایند که ما از شیعه ابداً طرفداری نکرده ایم اگر شیعه  
 شکایت کنند تا مل کنند که ما خود شیعه ایم اگر هندی ما (مطلقاً) شکایت  
 کنند تا مل نمایند که ما از ایران خود هم تعریف نکرده ایم و ایرانی و هندی و  
 ترک و افغان و همه مسلمانان عالم را یکسان دانسته ایم و آنچه را که نسبت  
 با شما و سلاطین و بزرگان آنها داده ایم همه بیان واقع است و بی تمسک  
 نیست و نتیجه این همه بهبودی و خیرخواهی آنهاست — ما از آن درجه  
 و خردشیم و از آن چون ماهی بیرون از آب در آفتابیم و از آن درخشش  
 حسرت و اندوه گوییم و از آن بر سر و سینه میزنیم و خوب و آرم را بر  
 نه و حرام کرده ایم که می آید بی همند رفت و ترک کردن رفت و ملک  
 و ایران و منصرف هم قریب بر رفتن است و فقط یک هفته دیگر یا کمتر یا  
 باقی مانده است که معلوم شود آیا افغانستان بدست افغانان خواهد ماند  
 یا بدست روسیان (زیرا که امروز که بنده مینویسیم این فقرات درین  
 امر چهارم است که این کتاب را مینویسیم ۱۲ اپریل ۱۳۰۵ عیسوی است  
 و ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۰۶ هجری) و لب مسلمانان منور در  
 غفلت و بی تعجب از زمان و بی و لیب و بی خبرند و که هر چه  
 در میان و رند از آمدن روسها در این کجا زب

الذین یفقهون





حصه دووم

---

ادویہ امراض مسلمانان

## مُقَدِّمَةٌ

قبل از آنکه شروع کنیم در بیان ادویه امراض مسلمانان  
یعنی رفع نقایص بقایح ایشان) باید دانست که مسلمانان در این زمان  
بر دو قسم و صنف اند.

**اول** آن کسانی که از خود پادشاه و دولتی دارند بالاستقلال  
**دوم** آن کسانی اند که از خود پادشاه ندارند و در تحت حکومت  
و انقیاد ملوک گیرند. صنف اول را امراض پیش است از صنف دوم و  
هر چند که امراض مسلمانان لا تعد ولا تحصى است مگر ما فقط معدودی را  
بیش در این کتاب بنویشتیم و آن معدود را ما اصل صبیح و مادر همه امراض  
ایشان بنویسیم و اکنون نیز از جمله امراض مسلمانان ما فقط معدودی را  
که اصل صبیح آنهاست بخت نموده ایم.

بنزد برای ما صنف اول مسلمانان را هشت مرض است

روی پورفته و هشت دوا هم در کار دارند. صنف دوم مسلمانان چهار مرض است

و چهار دوا در کار است - امراض صنف اول مسلمانان چهار از طرف حکومت است و چهار از طرف رعیت و لیکن در صنف اخیر چهار مرضی که آنها است فقط از طرف رعیت است و دوا می آنها نیز چهار و بدست خود رعیت است -

تفریکت فرق کلی دارد که در صنف اول چون امراض حکومت سخت تر است و در واقع امراض رعیت نیز عین امراض حکومت و از اثر امراض حکومت است لهذا معالجه آنها هم سخت تر و مشکل تر است - ولیکن در صنف اخیر چون در وجود حکومت مرض نیست بلکه مرض فقط در وجود رعیت است معالجه آن هم آسان تر است اگر رعیت در صدد آن باشد که رفع کند آن امراض را از خود مسلمانانیکه پادشاه یا حکومت از خود دارند و بحسب ظاهر هم پادشاه و حکومت آنها مستقل است چهار طایفه اند مصریان و ترکان عثمانی و ایرانیان و افغانان - بقیه مسلمانان عالم غالباً بلکه تماماً پادشاه و حکومت بالا استقلال از خود ندارند و رعیت یا مطیع ملل و طوایف دیگر هستند (اگر چه آنها نیز که حکومت از خود دارند و واقع تابع ملل دیگر هستند) از آنجمله مسلمانان هند وستان اند و در این کتاب مقصود ما از مسلمانانیکه تابع رعیت دیگران اند فقط مسلمانان هند است که ما اینجا هم امراض آنها را در این کتاب اگر میل و خواهش داشته باشند -

امراض صنف اول مسلمانان اینهاست از طرف حکومت

- (۱) مطلق العنان بودن حکومت (۲) فقدان مجلس شورا
- (۳) نبودن قانون و (۴) عدم معذرت و انصاف - و اینهاست
- از طرف رعیت (۱) عدم تربیت نیک (۲) عدم سپاسداری
- (۳) عدم امانت داری و (۴) عدم محنت و مشقت کشی - ولیکن

امراض مسلمانان صنف دوم فقط همان چهار مرض اخیر است که در صنف اول بود  
 هر چند که در واقع این هشت مرض دو مرض است و دوائی آنها هم دو است  
 یکی مطلق العنان بودن حکمت و خدا آن و دیگری عدم تربیت خلق و خدا آن  
 و با بجهت بیان کم و کیف و تشریح هر یک را چند شعبه قسمت قرار می دهیم  
 و علاوه بر این بالضروره این شعب در هر چیزی هست و بیان هر یک نیز  
 لازم است و ارتباط هر یک بدیگری لازم و ملزوم است و این جمله زوای محترمه  
 این چیزی میشود که مقصود ماست چرا که احتمال کلی می رود که یکی را کمال باشد و  
 دیگری را نقص و یا بجهت آخر آنرا ناقص می خوانند خردمندان - مثال آن مثال  
 عمارتی است که مشتمل است از بنیان و ارکان و سقف و لیکن هر چند که این همه  
 را روی هم عمارت میگویند اگر یکی را نقص باشد چنان است که همه عمارت را  
 نقص باشد - مثلا جسم انسان مشتمل است از سر و گردن و صورت و دو گوش  
 و دو چشم و یک دماغ و دو دست و دو پا و اجزای دیگر همه متناسب اگر یکی  
 از این اجزا را نقص باشد تمام آن جسم ناقص و ناکامل است - در این صورت  
 احتمال کلی می رود که در حکمت اگر محاسن شوری نباشد بکلی ناقص باشد -  
 اگر معدلت نباشد بکلی ناقص باشد - و در تربیت بسا هست که در علم و  
 دانش نقص باشد یا در تهذیب و اخلاق و بهر حال باز ناقص است -  
 پس ضرور است که وضع و طریق و تم و کیف هر یک بیان شود - ولیکن بنزد  
 زای آنچه که اراده ماست در این کتاب درج شود اگر یک نقطه در تمام  
 نقص باشد این است برای مسلمانان نیست و تا قیامت بهمان منوال  
 خواهد بود که تاکنون بوده و در خلاف اگر بر آنها عمل شود بطور کمالیت  
 و بی نقص و کمال رسند - و باید دانست که این امراض

او تیه در واقع یک چیز استند و از یک جنس اند مثل اینکه معده از پرخوردن  
 خراب شود و بهبودی آن به کم خوری باشد و بعد از آن اعراض مسلمانان را  
 در واقع ابتدا ذکر کردیم و اکنون معالجات و ادویة آنها را ذکر میکنیم که همان  
 اصلاح آنها باشد و دیگر آن امراض را تکرار ننماییم بلکه اصلاح آنها را بیان کنیم

## باب اول

### در اصلاح حکومت مسلمانان

باید دانست که در حقیقت معنی حکومت و مفهوم آن  
 در محاکم مسلمانان گاهی و هرگز نبوده است و آن معنی و مفهوم که مقصود  
 ملل دیگر است از لفظ حکومت آن معنی و مفهوم نیست که مقصود مسلمانان  
 نبوده است و تا کنون هست از لفظ حکومت - در میان مسلمانان همیشه تمام  
 امور ملک با اختیار پادشاه بوده و قول و فعل از قانون ملک بوده و پادشاه  
 مطلق العنان بوده و اگر چند کسی هم نیرد و اگر وادار بوده اند هیچ وجهی  
 از تنقیری نداشته اند که مداخلتی در کار او کنند و هرگز این اشتیاق  
 مشاوری پادشاه نبوده اند و در هر کار از - در حکومت در میان ملل  
 ملل دیگر بخصوص در این زمان پادشاه است و چند وزیر که در آن  
 و متفق حکومت از آن است پادشاه هم نیست بلکه فقط جمعی است که  
 بنفس آنها و گذار است و یک شخص واحد را اندازة اقتدارش است  
 سایر اجزای آن جسمه آن هم از طرف خلق - با یکدیگر در این صورت است

در هر کجا یکم لازم شود در این کتاب پادشاه میگوئیم و پادشاه خطاب میکند به حکومت مسلمانان را -

پادشاهان اسلام را باید بدانند که آنچه تاکنون  
 مردمان نادان بخیر و خوشامد گوی متعلق در کتب نوشته اند یا بزبان گفته اند  
 نسبت به پادشاهان (یعنی پادشاهان اسلام) که ظلم کنند هستند و مالک  
 جان و مال خلق خدا اند برخلاف و غلط نوشته و گفته اند و ابدا بصدقت  
 و انصاف ننوشته و نگفته اند و آنچه از این قبیل چیزها نوشته و گفته اند  
 همه برخلاف عقل و دانش بوده و مایه بتاهی آنها و سلطنت و ملک و رعیت  
 آنها (یعنی پادشاهان) - ابد پادشاهان را خست یاری بر جان و  
 مال خلق خدا نیست - پادشاهان چاکر و خدمتگزار خلق اند و مواجب خود  
 همچنانکه مزدوران - اینها را خلق گزیده اند و مزد میدهند که حفاظت و حرمت  
 کنند جان و مال و اهل و عیال آنها را و فراهم آورند اسباب آسایش و رحمت  
 آنها را - و خلق هم باید بدانند که پادشاهان هیچ حق برتری بر آنها ندارند  
 جز آنکه گزیده اند که مانند شبان حفاظت از جان و مال ایشان کنند  
 و در این صورت میتوانند حق دارند که یکی را از تحت فرود آورند و دیگری را  
 بجای او بنشانند - پس هنگامیکه پادشاهان خست یار کامل دارند و  
 مطلق العنان هستند و جان و مال خلق را ملک خالص خاص خود میدهند  
 و حقوق خود را نمی شناسند و خدی برای حقوق خود مقدر نمیدانند و از ختم  
 و وقت خود نمی بایزند همواره ملک آنها خراب و تباه است و خلق ملک آنها  
 بیش از عذاب اند و بنده و برده اند و تمام آفتهای هر ملکی از مسلمانان  
 بخیر مسلمانان) بواسطه همین خست یاری پادشاه است و عدم آزادی خلق

البته هیچ پادشاهی در میان ما مسلمانان میل قلبی ندارد که همتیما خود را که  
 کند و از هوا و هوس نفسانی و شهواتی خود دست بردارد و آنچه ما از سلطان  
 حال ملک عثمانی شنیده ایم که در اخبار تمبر لندن بود و ما خود ترجمه کردیم  
 و نیز از پادشاه حال ایران که بعضی از جهلا از زبان و حالت او نقل بیان  
 میکنند بطور یقین کذب بوده است و اینها گاهی شوق و خواهش ندارند  
 که از اختیاری کامل خود دست بردارند و چنانکه گفته اند مستی حکومت از مستی  
 شراب بیشتر است نمی توانند بر خود مهارت کرده چیزی از اختیاری آنها بکاهد  
 در این بواسطه آن است که اینها بطور واقع نمیدانند خوشی و آسایش و بزرگی  
 جلال و عظمت و زور آنها و ملک و رعیت آنها بچیز است و وابسته  
 بچیز باید باشد — اینها نمیدانند که زور و عظمت دولت روس و  
 جرمنی و فرانس و انگلند و امریکا با زادی خلق این ممالک مذکوره است نه بشکر  
 و ثواب و جوارات الهی و تار پیده آنها — سلاطین اسلام زور و استیلا را  
 به چند زن میدادند و بچهار غلام و خواجه و پیشی است و فرزند و باینکه بوی  
 و فرزند و سایر آنها بر تار و کشتی گویند هرگز بهر که بر آید  
 رعیت بد بخت فدک زده آنها و حتی امروز که از ایران و نطق هم و نسق و با  
 بهمان تعریفی که شد بی دانشان باز همان آتش است و همان که سه و  
 ما بخوبی میدانیم که «خوبی بد و بدی بد نیست» زیرا که فیاتش از  
 در رسیدن با وجود آنکه و آنکه در راه را از پوسیده و نوکر و تال  
 و غیره جز بجز آنکه در راه و در راه برب بود و چون سه  
 مستغز او را فوراً میکند — در هر یک از اینها بهر چه بود  
 بکم چنین است که اگر قومی بر ما مسلطند و ما را شکست بخورد پس

ولیکن در ممالک فرنگ خلق ملکی جنگ میگرداند بخصوص از چهار صد و پنجاه سال  
 قبل از این — مثلاً اگر امر وز یکی از دولتهای مسلمانان با یکی از دول نصارا  
 جنگند اولین باسی چهل هزار لشکر جنگ میکنند و دومین با تمام اهل ملکش  
 شفقاً زیرا که دولت اولین را رعیت آزاد میکنند و مالک جان و مال خود  
 نیستند و برای آزادی و جان و مال خود جنگ میکنند مگر دومین را رعیت  
 آزاداند و برای حفظ آزادی و جان و مال خود می جنگند — در همین چند روز  
 (اپریل ۱۸۸۵) رعیت فرانس دو صد و پنجاه میلیان فرانس دادند برای  
 جنگ دولت خود با چین ولیکن اگر حکومت ما دو صد و پنجاه قران بخواند  
 کسی نمیدهد جز آنکه او را طناب بندازند — اخبار روز تا محبات و تحیر  
 که در ممالک محروسه انگلیش که یکی از دول نصارا است همه روزه چاپ میشوند  
 اگر کسی بخواند بداند که چه قدر کتابت دارند یا ترجمه در فارسی وارند و بشوند  
 احتمال دارد بقدر هزار جلد روضه الصفا بشوند و در سال سیصد و شصت  
 هزار جلد روضه الصفا گردند — این همه در پلیتیک نوشته میشوند و  
 نطقهای مختلف اشخاص و اصناف خلق و هر فردی از افراد خلق که بخواند  
 و چیزی بخاطرش رسد که بنویسد در پلیتیک و در امور حکومت و دولت  
 خود بنویسد و همه بطور آزادی و سخی — اینها لشکر و زور انگلیش است —  
 مگر در ممالک ایران بچی دو اخبار هست که اگر پارچه آنها را جمع کنند تا ده سال  
 بقدر یک جلد روضه الصفا کتابت ندارند و همه مطالب آنها سواری و  
 شکر رفتن شاه یا شاهزادگان دارد و بعضی از این قبیل اشخاص در دولت  
 از چهار تا شصت خطابات و القاب این اشخاص است — در حیدرآباد هم یکی  
 از نویسندگان بعضی از عقاید بنویسد و در تمام ممالک اینها هم همین صورت



اند بلکه اندکی بدتر اگر چه گاه گاهی اخبار حیات کرده چیزی در ملتینیک هم میسوزند  
و آرای خود را هم ظاهر میکنند - بهر حال بحکس نمیدانند مقصود من چیست  
و مقصود و اراده مرا نمی فهمد جز آنکه آنیک که بخوبی علم آموخته باشند و از  
اوضاع عالم خوب ردارد و آگاه باشند -

اگر بنده بخوابم فقرات چندی را از کتب توابع  
ملتینیک و اخبار بیرون آورده در این کتابچه بنویسم و گواه دعوی خود  
گذرانم از حالت سلاطین یورپ و وضع سلطنت آنها این کتاب صد مرتبه  
از آن محکم تر میشود که مقصود من است و آخر هم شکلی نیست که بیفایده خواهد بود  
چرا که این کارها امروز بر احدی پوشیده و مخفی نیست کم و زیاد و طسوق  
و شوارع باز است و کاری و جهازات آتشخیز و با شهر و در اجبا شهر حرکت  
می کنند و در یک دو هفته مردم اشیا را بمالک یورپ میسرسانند و پادشاهان  
مسلمانان بیورپ میروند و پادشاهان یورپ نشست و برخاست می کنند و  
صحبت میدارند و وضع حکومت و سکنت و حرکات آنها را ملاحظه مینمایند  
رولی در این فقره اخیر بنده بر خط استم) و غالباً با بسیاری از آنها آمد و شد  
دارند و گاه گاهی چیزها در اخبار می بینند یا از اخبار می شنوند - مگر چون  
طبیعت شان مایل است بظلم و تعدی کردن بخلق خدا و از حقوق عبادت  
کرده اند بدشنام گفتن و نیشم گرفتن و حکم بقتل روان و بخوبی هم تربیت  
نشده اند و کسانیکه مرتی آنها بوده اند همه مردان بی دانش بوده اند و همه  
ترسیده بوده اند که آنها را منع کنند از آن اعمال خالص تهیاب و زلفی است  
از نان یا پسران یا مردمان مسخره و هزل و ورقا ص و مظهر و در میان شهرت  
تباحث نفهم برده اند و نصیحت گویان آنها را هم کرده اند آنها را بخود سری و

از آب و تاب و جلال تعریف کرده اند و از قهر و غضب و ریختن خون خلق  
و گرفتن مال خلق آتش برین گفته اند و اینها را بعد از سه نفر ستاده اند که علم  
آموزند و بیایه سایر تاس و اطفال آحاد تاس با سینه بلکه اشخاص چندی را  
گذاشته اند (که غالباً نام مذکور بوده اند) در خانه یا حرم و زمره های بسیاری  
خرج کرده اند فقط برای چند دقیقه که این شاهزادگان از اندرون حرم نرسن  
آیند و از بازیهای دیگر دست کشیده باین بازی مشغول شوند و آموختن علم  
و خط هم اگر علم و خط بوده فقط جزئی از بازی بوده است آنها را - اگر در ایران  
بوده اند پسر امون آنها را گرفته اند پسران جوان امرد و هر یک از مصاحبین  
و استاد و معلم و پیشی دست و فرانس آنها یکی دو پسر جوان با خود داشته و  
قصید حکیم قافی و شعاریغماراد و حضور آنها خوانده اند و قصاید حکیم قافی هم  
در مدح جد و پدر آنها بوده و ابداً شنیدن و خواندن اینگونه کتب و اشعار و  
قصص در پیش هیچ منفی از صنف فاضل تبحر و مذکور نموده است و از  
لطیفیت اشعار با سخن و مختلف بازیهای بد مشغول بوده اند - اگر در هندستان  
بوده به تنگ هوا کردن و طبل پر کردن و کبوتر پرانی و خوردن بازی و رفتن  
بازی و خوردن افیون و کشیدن چرس و خوردن تنگ یا پان و صحبت  
سازنی توان دستار زن و طوایف رقص و خواص مستعدده عمر خود را گذرانند  
اند - گاهی آنها را در چاکریهای سپت تر از شان ایشان مشغول ساخته  
اند و اینگونه چاکری و خدمت مارا منافی شان و مرتبه آنها شمرده اند و هر  
نفس بخیلی با که در میان طوایف یورپ نیک بوده و نیک است از اینها منع  
کرده اند و هر نفس بخیلی با که در میان همه خلق عالم مسنوع بوده بآنها آموخته  
اند و تصحیح کرده اند - گاهی اینها را با کت دیگری زشته اند و درستی و اجتماعات

طوائف دیگر نبوده اند و لهذا چون بزرگ شده اند خود را مطلق العنان دیده اند  
و خلق را بنده و عبید خود و تابع ظلم یافته اند نتوانسته اند که آن بیوردگی را  
از دست بدهند —

پادشاهان عظیم الشان یورپ و مجلس کونسل و در  
پرلمنت می نشینند و نطق می دهند و در دیارها و کلبها و مسیحتیها  
و دعوتها نطق می دهند و در یونیورسیتیها و کالجها و مدرسهها و نمازگاهها  
میروند و نطق می دهند و جواب او سهواً می دهند و با خلق آمد و  
می کنند و بدعوتها می روند و خود مستحسن و بالی نشینها و غنیترینها و  
انجمنها و اجتماعات و مجالس میشوند بسیار کارهای دیگری نقد بر سر  
تشویق و ترقی رعیت خود — ولیکن پادشاهان همیشه اینگونه چیزها را  
تعارفشان و عزتیه خود و دستدانه و کمال حقارت و ذلت مرده اند که  
و مجلسها را با یا هزارها کس جمع باشند و همه را آنها بنده و عبید خود  
نشسته اند بر خیزند و بر سر پا ایستاده نطق بدینند و بگویند که دیگر اینچنین  
ان بنده کجا نشسته اند — مجلس را قابل نشستن در مجلس خود ننشسته اند  
و اگر کسی را هم قابل نشستن میدانستند بگویند که اینها چه چیزند و همیشه  
آن اشخاص مجلس باستی سر پا ایستند و در کجا کجا می بنشینند و همیشه  
پادشاهی در میان و نطقند از دست تا نبوت — از آن  
را آن زبات و آن دهن و علم و دانش نبوده است تا کنون که بتواند پنجاه یا  
ده کلمه در ملتکیت در مجلس سخن بگوید واحدی زایشان تا کنون ندانسته  
بوده ندانسته است که معنی ملتکیت چیست — در دربار سلطان طبرستان یورپ  
و در مجالس مشرک آنها و در مجالس دعوت در سر سفر آنها یا بر سر سفر دیگرها

که آنها دعوت داشته اند کسانی که اهل دربار یا مجلس شور یا همان بوده اند  
 همه را اجازت نشستن بر کرسی بوده و هست ولی در میان پادشاهان مسلمانان  
 و مردم اشیاگاهی این رسوم نبوده است که با آنها بر سر یک سفره یا میز  
 غذا بخورند این گونه اشیا خاص — در میان سلاطین یورپ همیشه رسم  
 است که هر کس را که منجی طب می سازند او را بنام نمی خوانند بلکه بلقب یا  
 خطاب او پس پیدیان (یعنی خانم ها) و از ان پس خنتلنمان را (یعنی  
 شرقا و غربا) که همه حاضرند و پس از ان نطقی که میخوایند بدینند میدهند  
 مگر این رسم گاهی در میان مسلمانان و مردم اشیا مطلقا جاری نبوده است  
 و پادشاهان اشیا همه را بنام میخوانند و بهمان درجه و مقام جاگری  
 یا آنها خطاب میکردند و اگر بلقب یا خطاب هم خطاب میکردند آنقدر  
 معتد بوده — در مجلس پادشاهان یورپ کسانی که قابل نشستن در مجلس  
 ایشان نیستند و هر که در مجلس ایشان موجود و حاضر باشد همه را اجازت  
 است که بایکدیگر بگویند و بشنوند و بچند و این اعمال را که نشان  
 و مرتبه خود نمیدانند اگر بعبقولیت باشد و همه خلق آزاد هستند اگر بخوایند  
 در مجلس آنها نطق بدینند و بر سر امری از امور ریاست و غیر ریاست  
 رای خود را اظا هر سازند و اینها را مانیه ترقی خود و اهل ملک خود میدهند  
 برخلاف در میان مردم اشیا و مسلمانان خصوصا گاهی این رسوم و  
 اینگونه چیزها جاری نبوده است هر چند که مردمان هنرآل و مطرب و  
 رقص و ارذال قوم را در مجلس آنها راه بوده ولیکن مردمان عزیز بقدر  
 و صاحبان دولت را اجازت سخن گفتن نبوده است — دو ماه قبل از این  
 شخصی از صدوقان مره بود و تعریف زیادی میکرد و از صفات و کیفیت

امروز هزار درجه حالت ایران به از سمیت سال پیش است که تو از صومالی  
 بیرون آمدی و تا کید و شست مرا که بروم با ایران - گفتم از جمله نیکی با  
 و محبتات ایران چیزی بیان کن پنجاه آوازه خوان و سنطور زن و کمانچه زن  
 و ورق قاص بر نام برد که حال ترقی کرده اند و چه لباسهای فاخره می پوشند  
 بچه و ستگای حرکت میکنند - گفتم هنوز چندی زود است که ما با این  
 بیاییم - این است حالت مسلمانان - در حیدرآباد آنچه میشود و ما خود چشم  
 می بینیم هیچ ضرورتی ندارد که دیگری بیان و حکایت کند برای ما  
 مثلاً پسر ارمنی اول نزد سمیت صاحب نوکر بود و اقبال الدوله  
 او را ندیم و مصاحب خود قرار داد چندی را و اکنون مصاحب و ندیم  
 پادشاه دکن است و پنجصد روپیه ماهوار دارد -

پادشاهان یورپ زریکه از رعیت خود میگیرند  
 برای حفاظت و حرمت جان و مال و فرام آوردن اسباب آسایش  
 و راحت آنهاست و برای نگاهداری حدود و ملک آنها از دست برو  
 و تاخت و تاراج بیگانگان و فراسم آوردن اسباب صحت و سلامتی  
 مزاج آنها و حر است زراعت و فلاح و تجارت آنها و فراسم کردن  
 اسباب ترقی و زود استیلا و علم و دانش آنها - خود بیچاره اند و  
 مواجب خوار و اندازه معینی هست برای مخارج ذاتی آنها که یک نیا  
 زیاده از آن نمی توانند گرفت و خرج کرده جز با اجازت مجلس پرلمنت  
 و گدای خلق ملک خود - لشکری لازم است مع لوازم و اسباب برای  
 حفظ و نگاهداری ملک و حدود و ثغور ملک از جمله تاخت و تاز طوایف  
 بیگانه یافته و آشوب در خود ملک - پلیس لازم است برای نگاهداری

و حفظ شهر بوده و بند کردن و منع نمودن زبردستی زبردستان بر زبردستان  
 و زردی اموال خلق در ریختن خون و بیرون زدن و بیخه خلق و حفظ خانه و زمین  
 و باغ خلق — مینویسید این لازم است در هر شهر و بلدی برای نگاهداشتن  
 و حفاظت شهر از گزند و غدا نجات و آنچه که سلامتی و صحت مزاج خلق را  
 نقصان دارد یا آماده ساختن و فراهم کردن آنچه که صحت مزاج خلق را فایده  
 میرساند و خلق را در راحت و آسایش دارد — صاف و پاک کردن و در آسایش  
 طرق و شوارع برای آسایش خلق و برای آمد و شد خلق بسهولت و کنتدن  
 جدا اول دهند — زیرا که در زمین ملک و آباد نمودن از اضنی لهم نزرع لازم  
 است — سندن پلها و بنگیرها و مساجد و مدارس و شفاخانهها و مسدداها  
 و کنتدن چاهها و طرق و شوارع و برای آسایش و ترقی خلق لازم است —  
 مواجب و مزد و اجور و اوان یکسانی که یا بخیه مستقیم یا بخیه غیر مستقیم خدمت  
 خلق میکنند لازم است — چون این کار باشد از آنچه خلق میدهند که سلب  
 یا حکومت سلبت یا حکومت غیر مزد خود را یا اندازه مخارج لازمی خود بگیرند  
 و اگر چیزی قاصد آید در خزانه حکومت بماند یا برای یکی از اینگونه کارها  
 نه برای پادشاه یا حکومت — مگر سلاطین و شهبان و بخصوص سلیمانان همیشه  
 میدهندند اند که آنچه از خلق میگرفته اند محض برای وجود و آسایش آنها بود  
 و برای آن بوده است که بخوبی نفس خود تلف کنند و برباد دهند یا یکسای  
 بدینند که هیچ مستحق نبوده اند و بخیه مستقیم و بخیه غیر مستقیم خدمت نمیکرده اند  
 یا عمارات عالیه بسازند برای خودشان و یا بزنانه آید و بدینند که هر یکی  
 در حرم خود نگاه میداشته اند یا بفرهنگش بدینند یا بطریب در قاص و شاعر  
 و هنرآل و او باش بازار بدینند یا جواهر بسیاری خریده خود را از غنیت دهند

یاد اسباب جاه و جلال و شکوه خود صرف کنند و امثال اینها - بعضی اوقات  
 که ما چیزی در اخبار مینویسیم بسیاری از مردم خصوصاً اهل حیدرآباد از ما رنجیده  
 میشوند - در مذمت اسراف و مدح کفایت خرجی که مینویسیم از همه وقتی همیشه  
 خشمگین میشوند و حال آنکه ما می نگاریم که سه سال است (از همین روز که همین سال ۱۸۸۸)  
 که در پیشی گزرت نوشته بود پرغش بسیار کن خوست مددگاری در افسیس خود نگاه دارد  
 با ما می هزار روپیه و مجلس شورای جرمنی قبول نکردند - ولیکن در حیدرآباد  
 خدا و خود حکومت میدانند (اگر چه حکومت بدانند) که چه قدر زرت تلف  
 میشود و کسانی میگیرند که هیچ حق و استحقاقی نمیدارند -

الغرض آن رسومی که در میان قوم نصاری بود است

همیشه موجب آسایش و ترقی آنها و خلق و ملک آنها بوده و آن رسومی که در میان  
 مسلمانان بوده همیشه موجب نکبت و ذلت و عدم آسایش و عدم ترقی آنها  
 و خلق و ملک آنها بوده است - در این صورت سلاطین مسلمانان را باید بداند  
 که تا هنگامیکه بر همین منوال هستند روز بروز خود در منزل اند و خلق ملک شان  
 در منزل و نکبت و ملک شان در زیر لطمه زور و استبدادی دیگران است -

اگر چه مانی تو انیم بزور آنها و ایران بداریم که این رسوم و عادات بد را محدود  
 موقوف سازند ولی با فقط راه را با آنها می زنیم همچنین خلق ملک آنها را می بینیم  
 که آنها همواره باید آزاد باشند و در راحت زمیند او آزادی و راحت حقوق آنهاست  
 و باید در حفظ حقوق خود بکوشند -

در این زمان یک اسباب زور و استبدادی که است

مردم و طوایف پرپر را که زور هیچ لشکر و توپی باکن نمیرسد - آن همیشه  
 آن آزادی خلق است که با واسطه اخبارهای آزادانها هر عسپا زند و عموم خلوق و دیگران

از امور حکومت و ریاست آرای خود را نمی پسندیدند - مگر این گمانی در میان  
 ما سلب این نبوده و تکیس آزاد نیست که رای خود را می پسندد و اخبار آزادی  
 نیست - چندی پیش گذشته است که ما چشم خود دیدیم و کس از حیدرآباد  
 بیرون کردند که هر دو موجود اندام روزی که بر خلاف چند اریلوی رای داده بود  
 و مخالفت کرده بودند جریان آنرا و حال آنکه خلق را حق بود که آرای خود را می پسندد  
 سازند و کاریکه برای آنها نقصان داشت یا آنکه آنها چنان دانسته بودند که  
 این کار برای آنها و ملک آنها نقصان دارد - و از آن طرف همه روزه  
 می شنیدند که انگریزان بر سر حقوق خود چه کوششها میکردند و مخالفت  
 ایلبرت بیل مگر چون آزاد نبودند هیچ نتوانستند کرد - حکومت ایران امر را  
 پادشاه است چرا که حکومت واقعی نیست در ایران) هر روز زمینی را بر دس  
 و امیگزار دور و وسیان را در ملک خود استیلا میدهند و خود مطیع و منقاد آن  
 دولت است و رعیتش همه ذلیل رعیت آن دولت هستند و پیوسته میشوند  
 ولیکن خلق آزاد نیستند که غنی بگویند و نگذارند حقوق آنها پایمال شود و ملک  
 خود را از حمله و دست اندازی و زور و استیلاهای دیگران رهایی بخشند و حرمت  
 کنند - چنانچه هر در گرفتند در وسیان چندی نخواهد گذشت که خراسان  
 را هم بگیرند - مگر عهده تقصیر رعیت است نه حکومت چرا که رعیت مطیع ظلم  
 استند و ظلم را بر خود روا میدارند و حقوق خود را نمی شناسند و خود را محق  
 هیچ حقی نمیدانند در ملک خود - افسوس است که مانی تو انیم کتاب خود را  
 حجم سازیم عبارات و ترجمه فقراتی که در اخبار و کتب انگریزی نوشته برای  
 کسی نیکه انگریزی نمیدانند و در اخبار اردو هم کسی درج نمیکند که بخوانند و بداند  
 جز اخبار هزارستان یا اخبار آصفی - دیروز شام چند خبر می دادند



که درج بوده است و اخبار آصفی (۱۳ ماه اپریل ۱۸۸۵) الجُمدۃ علی الراوی تا  
 ما و اخبار خود و ملاحظه نکنیم معلوم نخواهد شد صدق و کذب آن یا صداقت و  
 کذب راوی آن — با بجز این مرض را همان معالجه بود که عرض کردیم  
 اگر نخواهند رفع آن را نمایند و آن را اصلاح دهند —

## بَابُ دَوِّم

### در مجلس شورایی میان مسلمانان

همواره در رای این بوده است و هنوز هست و  
 خواهد بود و همه جا گفته ایم و نیز نوشته ایم که حکومت را مجلس شورایی  
 در یک است و مجلس شورایی در مشاوری در امور سلطنت اصل و بنیان اساس  
 سلطنت است و تا هنگامیکه مجلس شورایی و مشورتی در حکومت نباشد حکومت  
 را استقامت و دوام نیست و همیشه عمارت سلطنت متزلزل است —  
 بهترین مجلس شورایی عالم مجلس شورایی انگلیش است که ما را بسیار پسندیده  
 است اگر چه در تمام ممالک یورپ مجلس شورایی است و همه بانگ کم و زیاد  
 یکسان است مگر نیز در ای ما پرلنت انگلیش از همه بهتر است — هر چند که  
 مسلمانان این کار را و هر کاری را که از این قبیل باشد تقلید میدارند و  
 مذمت میکنند چه که تشابه بکنند و میگویند که نیز در ای ما بذا تقلید نیست و ابدا  
 تشابه بکنند و بلکه تشابه بکنند و حکومت واقعی با اصول و قوانین تربیت

یافته میشود — و فواید نیکه در مشورت بهت بی نهایت و بحیاب است  
 چرا که شخصی نیست که یک شخص واحد یا چند ان خیال و وسعت ندارد که ده کس را  
 و ده کس را خیال چند ان وسعت ندارد که صد کس را — و چون بنای کار را  
 بر مشورت است اینها که در مشورت با یکدیگر همواره آنچه میشود بر وفق خدا و  
 حساب میشود و یکدیگر را شکایت و پشیمانی نیست و اگر مشیت الله تعالی  
 بر او توفیق دهد که در این راه بر وفق و خواه و تدبیر لسی را خاطر رنجیده  
 نمیشود که چرایی تدبیر قدم در آن گذارند چه امر بوجوب قول بزرگان عمل  
 مردم نموده بجهت بوجوب فرمان الهی که امر فرموده است بمشورت —

در میان سلاطین اشیا گاهی رسم مشاورت  
 نبوده و ما کمتر در شرح حال پادشاهی دیده ایم که در امور سلطنت و مملکتی  
 مشاورت نموده و بر وفق رای جمعی از بزرگان و دانشمندان عمل کرده باشد  
 بجهت آنکه قبل از اقدام گاهی پادشاهان مشاورتی میگرفته اند در امور مملکتی  
 اند و ولی بنظر چنین میرسد که مشاورت فقط در آن گوناگونی بوده است  
 که هر کس بخواهد اند بجنک کردن با دیگر طوائف و این هم بواسطه آن بوده است  
 که در زمانه طوائف قویه دیگر هم بوده اند و جنگ با آنها صعب و مشکل بود  
 است و ایند فی الجمله در مشاورت دیده می دیده اند — یعنی سبب آن بود  
 است که جنگ آنها صعب می نموده است و پادشاهان را اشکال عظیمی بنظر می آمد  
 است جنگ با دیگران و در کار خود حیران بوده اند — چون توبت سلطان  
 رسید و حسن تفاق در آن زمان دولت های قوی یونان روم روس  
 عثمانی و غیره داشتند و از شرف سلاطین هم بگرمی و حرارت دینج میکشیدند  
 و در میدان قدم می نهادند بعقیده این که اگر گشته شدند بهشت میرفتند و اگر